

سبک زندگی اسلامی، شاخصی برای ساحت رفتاری ایمان

مصاحبه: حجت الاسلام جعفر سماوات، حامد رفیعی

اشاره:

حجت الاسلام و المسلمین محمد کاویانی ارانی، سال 1341 در تهران متولد شد. وی پس از اخذ دیپلم تجربی در سال 1360 وارد حوزه علمیه قم شد و در طی مدت تحصیل از اساتیدی همچون: آیات عظام جوادی آملی، مظاهری، مکارم شیرازی، فاضل لنکرانی، سید جعفر کریمی، محقق داماد، سبحانی و همچنین اساتید مؤسسه در راه حق در مباحث فلسفه، معارف قرآن و ... بهره جست. وی تحصیل در دانشگاه را از سال ۸۸۳۱ آغاز کرده و رشته روان شناسی اجتماعی را در مقطع دکتری در دانشگاه اصفهان به پایان رساند. عنوان پایان نامه ایشان «سبک زندگی تجویزی اسلام و ساخت آزمون آن» بود که با مشاوره استاد غروی ارائه شد. از جمله آثار ایشان می توان از «روانشناسی سلامت (2 جلد)»، «روانشناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی»، «روانشناسی و تبلیغات» و «سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش» نام برد.

لطفاً بفرمایید چگونه می توان الگوی یک زندگی مطلوب اسلامی را بدست آورد؟ ابتدا باید پاسخی مناسب برای این سؤالات بیابیم: فرق سبک زندگی با آیین زندگی چیست؟ سبک زندگی با اخلاق چه تفاوتی دارد؟ رابطه سبک زندگی با رضایت از زندگی چیست؟ این ها مباحثی است که در مجامع مختلف بین الملل وجود دارد. وقتی گفته می شود سبک، یک ویژگی در آن وجود دارد که اگر ما به آن توجه نکنیم از معنای سبک بودن فاصله خواهیم گرفت. آن ویژگی، ثبوت رفتاری است. سبک من در نوشتن یعنی چیزی که بدون اینکه دقت کنم و ارادی باشد، این چنین روی کاغذ می آید. سبک خطاطی استاد خط، به شکل خاصی است. سبک یک هنرمند، به شکل خاصی است. وقتی سبکی درونی شد، فرایند تصمیم گیری آسان می شود.

تفاوت اصلی سبک زندگی با موارد دیگر یاد شده نیز همین است؛ یعنی می خواهیم الگوهای رفتاری را از آیات و روایات استخراج نموده و این شیوه خاص را تبدیل به سبک کنیم و آنرا از تکلف عملی هم در افراد و هم در نهادهای اجتماعی و هم در قوانین و مقررات حکومتی خارج سازیم. تمام حرف در این ثبوت رفتاری است که متأسفانه بعضاً مغفول واقع می شود. وقتی می گوئیم سبک زندگی اسلامی، باید به فرهنگ شکل گیری آن سبک نیز توجه کنیم. می خواهیم سبک درست کنیم ولی سبک به خودی خود ایجاد نمی شود. اگر هم ایجاد شود اسلامی بودنش تأمین نمی شود. اگر رها کنیم فرزندان خودمان را، به خودی خود سبکی را بر می گیرند و رفتار می کنند اما اسلامی بودنش تأمین نمی شود. اگر بخواهیم اسلامی باشد، باید همه مراتب از ابتدای زندگی تا انتهای زندگی را در بر بگیرد. ظرفیت پوشش دادن زندگی امروزی را داشته باشد.

شاید ساده اندیشانه باشد که بگوئیم سبک زندگی چیزی است که ما از قبل داشته ایم و در حدیث و سیره وجود داشته است. بله آن ها به مثابه مواد اولیه و اساسی در اختیار ماست، اما این ها تا بخواهد فرآوری شود و به زندگی روزمره ما برسد چند مرحله را باید طی کند. یک مرحله اش علوم اسلامی، مانند تفسیر و علوم حدیث و غیره است. مرحله بعد علوم کاربردی اسلامی مانند فقه هستند. فقه به واسطه تفسیر و علم الحدیث با قرآن مرتبط می شود. فقه، عرفان، اخلاق عملی و مباحث دیگری که با زندگی روزمره درگیر است، مربوط به مرحله دوم است. بعد از اینکه این مرحله انجام شد نوبت می رسد به مراحل دیگری که تنسيق آنرا بر عهده علوم انسانی می دانیم. خود این مرحله، البته دارای مراحل جداگانه ای است. یک مرحله از آن نظریه پردازی است.

نظریه پردازی یعنی چه؟ یعنی اینکه متخصصین در جامعه شناسی، علوم تربیتی، اقتصاد و همه علوم اسلامی با استفاده از همه آموزه های مربوط به دین و علوم انسانی نسخه ای برای حل مشکل جامعه در حوزه های مختلف ارائه دهند. اگر آن نظریه ها به صورت منسجم و در تلائم با هم تدوین شد، آن وقت نوبت به روش های پیاده سازی می رسد.

آیا در دیدگاه جناب عالی سبک زندگی اسلامی شاخص ایمان افراد است؟ آیا اساساً می توان ایمان افراد را در سبک زندگی آنان جستجو کرد؟

سؤال خوبی است. می توان به طور کلی گفت که همان طور که سبک زندگی افراد دارای مراتب مختلف است، ایمان نیز این چنین است؛ یعنی همان طور که فردی ممکن است نمره سبک زندگی اش 30 باشد و دیگری 60 یا 70، در مورد ایمان هم این تکرر و تفاوت وجود دارد؛ اما برای جواب دادن به اینکه آیا سبک زندگی می تواند شاخص ایمان باشد یا خیر، باید بیشتر در باره ایمان بدانیم. ایمان دارای سه بعد است، بعد شناختی، بعد عاطفی و بعد رفتاری. هر کدام از این ها اگر نباشند، یک سهم عمده ای از ایمان کم خواهد شد؛ یعنی اگر کسی اعتقادات کافی داشته باشد، از عواطف لازم اسلامی هم برخوردار باشد، اما در حوزه رفتار دچار تنبلی باشد، عبادات و وظایفش را خوب انجام نمی دهد، در این صورت آیا او ایمان دارد یا خیر؟ بله نسبت به آن دو مؤلفه دیگر ایمان دارد، اما نسبت به ساحت رفتاری، ایمان ندارد. اگر عواطف فرد مبتنی بر شناخت دقیق از اسلام نباشد، به همان اندازه که شناخت او نقص دارد ایمانش هم ناقص خواهد بود. در اینجا منظور از شناخت، شناخت فلسفی نیست. بهر حال کسی که رفتاری از خود بروز می دهد، یک برداشت اولیه و یک شناخت قابل دفاعی برای خود دارد که براساس آن شناخت رفتار می کند. ابتدا شناخت ایجاد می شود، براساس شناخت، عواطف و شوق ایجاد می شود

و با ترکیب شناخت ها و عواطف، رفتار شکل می گیرد.

خب اگر این مبنا را پذیرفتیم شاخص ایمان کامل، در سبک زندگی متبلور خواهد بود. در این صورت سبک زندگی 50 درصدی، شاخص ایمان 50 درصدی است؛ یعنی ایمان را می توان مساوی با سبک زندگی دانست، ولی نوع نگاه به ایمان هم مهم است. ممکن است عده ای بگویند حقیقت ایمان بسیط است چطور شما سه ساحت برایش در نظر گرفته اید؟ جواب این است که در فضای کاربردی ما ناچاریم این تفکیک را در ساحت های مختلف ایمان انجام دهیم. ناچاریم آن سازه مفهومی عمیق را خرد کنیم تا بتوانیم تقویتش کنیم و اشکالاتش را برطرف کنیم، یعنی تبدیل به کمیتهش کنیم تا بتوانیم آن را ارزیابی نماییم. از ایمان تعاریف مختلفی می توان داشت، چرا نتوان یک تعریف روانشناختی از آن ارائه داد طوری که منافاتی هم با دیدگاه های دیگر مانند دیدگاه عرفانی نداشته باشد؟ با این تعریف سه ساحتی، ایمان در سبک زندگی اسلامی متبلور است و طبعاً سبک زندگی شاخص آن خواهد بود؛ یعنی اگر بفرمایید که در یک جامعه ای افراد به اسلام معتقدند، قرآن را قبول دارند، شیعه هستند و ائمه معصومین (ع) را قبول دارند، اما این عقاید در زندگی شان جاری نشده است، من می گویم این ها به همان درصدی که از سبک رفتاری اسلامی برخوردارند، به همان درصد هم ایمان اسلامی دارند.

اگر سبک زندگی می تواند نمایانگر ایمان افراد باشد، چه سنجه و شاخصی برای خود سبک زندگی وجود دارد تا بتوان میزان تعهد به سبک زندگی اسلامی در جوامع، اقوام و تیپ های مختلف مذهبی را سنجید؟

لازم است اشاره کنم، وقتی می گوئیم سبک زندگی اسلامی، باید این سبک زندگی را به گستردگی اسلام بدانیم. اگر می گوئیم اسلام همه مکانی و همه زمانی است و برای همه انسان ها آمده است، سبک زندگی را هم باید در همین مقیاس ببینیم. در اینصورت سبک زندگی اسلامی را گاهی در مقیاس فردی می توانیم ببینیم، گاهی در مقیاس خانواده، گاهی در مقیاس اجتماعی و حکومتی و حتی گاهی فراتر از آن در مقیاس بین المللی. به این دلیل که وقتی ما به آیات و روایات و آموزه های اسلامی نگاه می کنیم همانطور که در مقیاس فردی با آموزه های فراوانی مواجه می شویم، در مقیاس بین المللی هم این گونه است. در این صورت در مورد خود سبک زندگی هم می توانیم شاخص در نظر بگیریم و سنجه آن هم همین آیات و روایات خواهد بود. ما با یک گروه پژوهشی تمامی آیات مربوط به رفتار مسلمان ها را استقصاء کردیم و بعد از بررسی های مختلف به حدود ده مؤلفه کلی رسیدیم که در کتاب «سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن» منتشر شد. از میان آن ها می توان به مؤلفه های عبادی، اخلاقی، خانوادگی، اقتصادی، سیاسی، امنیتی، رفاهی و بهداشتی اشاره کرد. مجموعه این مؤلفه های مهم سبک زندگی از پشتوانه محکم آیات قرآن برخوردار است و با قاطعیت می توانیم آن ها را به عنوان شاخص های سبک زندگی اسلامی معرفی نماییم؛ یعنی سبک رفتاری مابه همان مقداری که شامل مؤلفه قرآنی است از وصف اسلامی بودن برخوردار است. بگذارید مثالی بزنم. یکی از مؤلفه ها مربوط به بایستگی فعالیت های فیزیکی است. در این نگاه نمی توانیم به بهانه اینکه می خواهیم کار علمی فشرده و یا عبادتی انجام دهیم از فعالیت های فیزیکی و ورزشی صرف نظر کنیم؛ یعنی نمی توانیم نسبت به نیازهای بدنی خودمان غافل بمانیم. از نظر اسلام چنین حقی را ندارم. من حتی اگر شخصیت رده بالای جامعه اسلامی باشم، به همان مقداری که فعالیت فیزیکی ندارم، از نگاه قرآن سبک زندگی ام نمره پایینی می گیرد، اگرچه متقی و عالم هم باشم؛ یعنی به همان اندازه که فعالیت فیزیکی با هدف سلامت بدنم ندارم نمره ام کم می شود. به همان اندازه که صله ارحام ندارم یا خوشرویی با دیگران ندارم نمره ام کم می شود؛ یعنی آن جامعیت را باید لحاظ کنیم طوری که همه شاخص ها جمع باشد تا مطلوبیت حاصل شود. این شاخص ها به لحاظ عملی تفکیک پذیر است، اما به لحاظ نظری قابل تفکیک نیست؛ یعنی حق نداریم به واسطه مهم تلقی کردن بعضی از این مؤلفه ها بعضی از مؤلفه های دیگر را تعطیل کنیم. البته این ها ارزش هایشان یکسان نیست، مثلاً فرض بفرمایید اگر کسی ایمان به خدا دارد، بگوئیم این یک ارزش است و کسی که مرتب مسواک می زند آن هم یک ارزش اسلامی است. بلکه قابل مقایسه نیست ولی تعطیل بردار هم نیست. آن شخصی که ایمان به خدا دارد اگر مسواک - که از توصیه های دینی است - نمی زند، نمره اش پایین می آید. جامعیت و دیدن همه شاخص ها در کنار هم یک نکته مهم در سبک زندگی اسلامی است. تا اینجا به دو نکته مهم توجه داده شد، یکی سبک شدن رفتارها که نشانه اش بی تکلفی حین عمل است و دیگری هم جامعیت آن.

برخی از رفتارها عملاً در حاشیه قرار گرفته است.

ما در مؤلفه های سبک زندگی اسلامی و در مؤلفه های ایمان اسلامی چیزی به نام حاشیه نداریم. چرا، ممکن است نمره مربوط به بعضی از رفتارها کمتر و در برخی بیشتر باشد ولی حاشیه قراردادن برخی از رفتارها در اسلام معنی ندارد.

معمولاً قضاوت مردم بر همین پایه استوار است؛ مثلاً در تیپ های مختلف مذهبی، شاخص اسلامی بودن حب اهل بیت (ع) و مقدار عبادات و ... است.

ببینید آیات و روایات نسبت به مؤلفه هایی که بیان کردم دقیق است. اگر بهداشت جزء اسلام است، بالاخره جزء اسلام است. اگر نظم جزء اسلام است هم همین طور. شما نمی توانید آن را از جزئیت بیاندازید. قضاوت عرف در این باره قابل تأیید نیست. کسی که صله ارحام را انجام نمی دهد، این مقدار از سبک زندگی اسلامی اش کم است، ما نمی توانیم به چنین کسی نمره کاملی که از دیدگاه اسلامی به اعمال و رفتار داده می شود را بدهیم، حتی اگر فعالیت های مهمی در جامعه اسلامی انجام دهد. بلکه ممکن است ضریب تأثیر برخی از رفتارها کم باشد ولی به هر حال شاخص ارزیابی سبک زندگی اسلامی است و نبودش جامعیت لازم برای زندگی را از بین می برد.

ولی برخی مؤلفه ها هستند که اسلام افراد را محقق می کنند؛ مثلاً شهادتین موجب مسلمان شدن افراد می شود طوری که دیگر نمی توان گفت آن فرد مسلمان نیست، در عین حال گاهی مصلین هم مستحق ویل و جهنم می شوند. به نظر می رسد تفاوتی در این بین وجود دارد. بلکه فرمایش شما درست است. ما یک شاخصه هایی داریم که رکن هستند؛ یعنی با نبودنشان دیگر اسلامی بودن از بین می رود. سبک

زندگی اسلامی وایمان اسلامی از بین می رود. مثل همین چیزی که ما به عنوان نیت از آن یاد می کنیم. من به فقری پول می دهم شما هم می دهید، من پول می دهم که دیگران ببینند که بگویند عجب آدم بخشنده ای، شما هم پول می دهید چون آیات و روایات گفته باید به فقرا کمک کنیم. ظاهر این دو رفتار یکی است، ممکن است آثارش در زندگی آن فرد و جامعه تقریباً یکی باشد، اما این تفاوت نیتی که وجود دارد، اسلامی بودن آن فعل ریایی را هم زائل می کند. اگر من فعالیت فیزیکی انجام می دهم به نیت اینکه می خواهم سالم باشم و تکالیفم را انجام دهم و یک سبک زندگی اسلامی خوب داشته باشم. این تلاش من از طرف خداوند هم نمره می گیرد. ولی اگر من آن نیت را نداشته باشم، اما می دانم که وقتی سالم باشم لذت بیشتری از زندگی می برم وقتی سالم باشم می توانم مثلاً جست و خیز و تفریح و رفت و آمد و امثال این ها را بیشتر داشته باشم اصلاً این سالم بودن خودش لذتی است، این دیگر اسلامی نیست. شما تفکیک درستی داشتید. یک مرتبه ما نگاه می کنیم از بعد حداکثری که این ها را باید داشته باشیم یا نه اما اگر حداقلی شد حداقلی بخواهیم نگاه کنیم، نمی توانیم این را بپذیریم و لو اینکه آن نیت درست نیست، اگر نیت درست نباشد یعنی آن نخ ارتباطی تسبیح و حلقه واسط نیست. اگر آن نباشد این ها دیگر اسلامی تلقی نمی شود. به همین خاطر شما غیرمسلمانان را در کشورهای دیگری ببینید. بهداشت شان ممکن است کامل باشد، فعالیت فیزیکی شان ممکن است کامل باشد، دید و بازدید و صله ارحام - به تعبیر ما - کامل باشد، اما این ها چیزی به نام خدا و آخرت و قیامت و نبوت را ممکن است قبول نداشته باشند. وقتی قبول ندارند، ما نمی توانیم به این ها نمره اسلامی بدهیم. اگر می گوئیم سبک زندگی اسلامی، یعنی باید آن حداقل که نخ ارتباطی است و همان نیت و اعتقاد است، سر جایش حفظ باشد. این رکن است و حداقل لازم اسلامی بودن است ولی حد کافی نیست.

شاخص ها و مؤلفه های سبک زندگی از چه منابعی قابل استخراج است؟ آیا منابع غربی هم می تواند مطمئن نظر قرار بگیرد؟ نگاهی که در دانشگاه ها و جوامع غربی به سبک زندگی می شود نگاه تجویزی نیست، نگاه توصیفی است؛ یعنی بیشتر رنگ و بوی جامعه شناختی دارد؛ اما نگاه روان شناختی که معنای تجویز هم بدهد، فقط در یک روانشناس غربی است و شاگردان و پیروانش به آن پرداخته اند؛ اما رنگ و بوی غالبش جامعه شناختی، مدیریتی، پزشکی و روان پزشکی است که وظیفه توصیف و تحلیل را بر عهده دارد. آن ها می گویند سبک زندگی ها این گونه است. می روند در ادوار مختلف و در فرهنگ های مختلف، سبک زندگی قومی را توصیف می کنند. سپس ارتباطات این ها را با هم دیگر می سنجند، مثلاً می گویند که سبک زندگی فرد وقتی می نشیند؛ صاف بنشیند یا به حالت خمیده، این دوروش در سلامت قلب فرد اثر می گذارد یا در ستون فقراتش. این می شود سبک زندگی، آن ها نمی گویند چه چیزی باید و چه چیزی نباید؛ اما سبک زندگی اسلامی، باید و نباید را جزء پایه و اساس خودش می داند؛ یعنی اسلام به ما توصیه می کند و تجویز می کند که چگونه باید باشیم. اسلام می گوید بروید ببینید زندگی ها چگونه است. می گوید زندگی ها چگونه باید باشد. اسلام فقط به توصیف اکتفا نمی کند، از ما نمی خواهد برویم ببینیم چه اقوامی چگونه به هم سلام می کنند، چگونه به هم کمک می کنند، تعارفاتشان چگونه است و روابط اقتصادی شان چگونه است. اسلام تجویز می کند که چگونه باشید. بعد اگر آن چیز اجرایی و عملی باشد، به صورت پیش نیاز مجبوریم به آن چه که هست هم بپردازیم؛ یعنی وضعیت موجود ما چیست تا بخواهیم به وضعیت مطلوب برسیم. چطور باید تغییر ایجاد کنیم؟ اما اگر شما واژه سبک زندگی و لایف استایل را در اینترنت جستجو کنید، می توان گفت تقریباً 95 درصد از مطالعاتی که پیدا می کنید، تجویزی نیست، توصیفی است. نهایتاً در قالب جمله های شرطی که براساس همان توصیف ها به دست آمده، می گوید مطالعات توصیفی ما نشان می دهد اگر کسی صاف بنشیند ستون فقراتش آسیب نمی بیند. این توصیف و تجویز است، تجویز هست اما براساس توصیف و تجویزشان با مطالعات میدانی به دست آمده، نه از یک منبع لایزال الهی.

پس منابع سبک زندگی را منحصر در متون اسلامی می دانید. گاهی استفاده از منابع غربی به این معنا است که از یافته های غربی ها استفاده شود طوری که با داده های اسلامی منافات نداشته باشد. به این معنا ما از منابع غربی استفاده می کنیم. باید دقت کرد که حجیت اولیه با منابع دینی است. منابع دینی هم فقط آیات قرآن نیست. در روش های اجتهاد می توان گاهی از تمام دستاوردهای بشری استفاده کرد اما در صورتی که مخالف با آیات و روایات نباشد. این را می توان اجتهاد در علوم انسانی نام نهاد. در این صورت دامنه اجتهاد یک مقدار وسیع تر می شود؛ بنابراین وقتی گفته می شود منابع، شامل همه منابع اسلامی می شود. در رتبه اول هم حجیت با منابع اسلامی است اما این حجیت که از طریق اجتهاد برای ما حاصل می شود این طور نیست که در مقابل یافته های بشری یک سد آهنینی ایجاد کند. ما از همه یافته های بشری استفاده می کنیم. نگاه حداکثری به دین، جزء دیدگاه های روشن بزرگانی نظیر آیت الله جوادی آملی است. به نظر می آید که این دیدگاهی است که می تواند با زندگی امروزی و با سبک زندگی اسلامی انطباق بیشتری داشته باشد. آیت الله جوادی معتقدند حتی اگر اهداف، اسلامی باشد، اگر دیدگاه ها و اصول و ارزش هایی که شما با آن کار می کنید اسلامی باشد؛ وقتی وارد علوم طبیعی هم شوید، علوم طبیعی اسلامی خواهید داشت. ما چه دعوایی با شناسایی طبیعت داریم؟ طبیعت مخلوق خداست. ما هم مخلوق خدا هستیم. براساس آنچه که خداوند از اطلاعات و توانمندی هادر اختیارمان قرار داده، این مخلوق را کشف و شناسایی می کنیم، چه دلیلی دارد بگوئیم این علم، غیر اسلامی است.

پس از تبیین مؤلفه های سبک زندگی اسلامی و تعیین شاخصه ای آن، طبعاً باید به دنبال کارکرد آن هم باشیم. اگر شاخص های ارزیابی را ارائه می کنیم، قاعدتاً به دنبال آمار فراوانی عمل به سبک زندگی اسلامی در بین مردم هستیم، در این صورت این داده ها در چه نهادی قابل استفاده است و به چه منظور؟

سؤال بسیار دقیقی است. در هر کدام از مقیاس هایی که ذکر شد ما می توانیم آزمون بسازیم. مثلاً در مقیاس فردی آزمون سبک زندگی اسلامی بسازیم. در مقیاس خانوادگی همین طور. بنده در مقیاس فردی، آزمونی طراحی کرده ام. در مقیاس خانوادگی نیز بعضی از دوستان کارهایی با عنوان خانواده کارآمد و خانواده اسلامی انجام داده اند؛ اما در مقیاس اجتماعی کاری صورت نپذیرفته. در مقیاس

حکومتی، کار کاملاً زمین مانده است. در مقیاس بین المللی هم همین طور. مقداری درباره این آزمون توضیح می دهیم. آزمون فردی آزمونی است که انسان را به عنوان یک فرد مسلمان بررسی می کند، نه به عنوان عضوی از یک خانواده و نه به عنوان عضوی از یک جامعه؛ یعنی حتی اگر در جامعه نباشد، حتی اگر خانواده ای نداشته باشد و تنها زندگی کند؛ یک وظیفی دارد که قرآن و روایات بر عهده او گذاشته اند. براساس آن الگوها فرد باید تکلیف خود را بداند و عمل کند. ارتباطش با خودش با بهداشتش با تغذیه اش، با علم آموزی اش و غیره. دقت بفرمایید من تجویز و باید و نباید را از قرآن می گیرم. این تجویز چگونه می خواهد تبدیل به آمار بشود؟ مثلاً اگر کسانی این صد رفتار را داشته باشند و به این صد سؤال آزمون سبک زندگی پاسخ مناسب بدهند، آمار مشخصی از افرادی که سبک زندگی اسلامی دارند بدست می آید. سپس این خط کش و این ابزار سنجش نشان می دهد که جامعه یا فلان فرد خاص در چه حدی از زندگی اسلامی است. در اینصورت داده تجویزی تبدیل به داده آماری می شود. سپس این آمار می تواند در اختیار مراکز مشاوره ای قرار بگیرد تا نیمرخ روانی جامعه را نشان دهد و بر اساس آن، مشاوران برنامه ریزی نمایند. نتیجه آزمون سبک زندگی به صورت آمار، کاربردهای دیگری نیز می تواند داشته باشد از جمله پذیرش و گزینش افراد در سازمان ها و غیره به شرط آنکه دقیق و نه با اعمال سلیقه صورت بگیرد. کاربرد دیگر آن برای مجموعه های فرهنگی بزرگ است مانند وزارت ارشاد و شورای عالی انقلاب فرهنگی که به وسیله داده های این آزمون می توانند اشکالات واقعی جامعه را رصد کنند و مطابق با آن قانون و دستورالعمل اجرایی تصویب نمایند.

نوع این سبک سازی با توجه به داده های آماری مورد اشاره، چگونه باید باشد؟ این سؤال اصلی ترین و مهم ترین سؤال در زمینه سبک زندگی است. ببینید در بحث سبک زندگی اسلامی در جامعه، ما با دو عرصه روبه رو هستیم: هست ها و باید ها. ما از جهت توصیف آنچه که از سبک های مختلف زندگی موجود هست، هیچ مشکل فنی نداریم، چه به لحاظ روش شناختی و چه به لحاظ علمی. می توانیم بسنجیم که چه چیزی هست. در این زمینه کافی است نظام های روانشناختی، جامعه شناختی، علوم سیاسی، علوم تربیتی، نظام خانواده، نظام تربیتی، نظام اقتصادی و ... را استخراج و استکشاف کنیم و انسجام بدهیم. گرچه کار آسانی نیست اما به لحاظ فنی و به لحاظ محتوایی مشکلی نداریم.

اما در زمینه باید ها و اینکه چگونه باید از این وضع موجود به وضع مطلوب رسید، بُعد دوم قضیه است که بعضاً مغفول واقع شده است؛ مثلاً در شورای عالی انقلاب فرهنگی بحث نمی شود که چطور می خواهیم این مسیر را طی کنیم. حتی مجموعه های پژوهشی که قصد کار کردن در این زمینه را دارند؛ تعدادی در کاوش اینکه سطح زندگی ما چگونه هست غرق شده اند و عده ای دیگر -البته به حق- در مبحث چگونه باید باشد متمرکز شده اند؛ اما ندیده ایم کسی یا مجموعه ای را که چگونگی طی کردن مسیر را بررسی کنند. البته این بحث چگونگی را نمی توان تنها با چند جمله کلی که همه چیز را پوشش بدهد بیان کرد. در این راه اولاً باید از همه مکانیسم ها و روش ها و آن چه که علوم اسلامی و علوم انسانی امروزی به لحاظ روشی در اختیار ما قرار می دهد استفاده کنیم. ثانیاً باید بدانیم که مسیر سبک سازی برای زندگی اسلامی، یک مسیر کوتاه مدت نیست؛ یعنی مثل یک انقلاب سیاسی یا نظامی نیست که در مدت مشخص و محدودی انجام بشود. حتی مانند انقلاب اقتصادی هم نیست که تحقش از دو مدل قبلی خیلی سخت تر است. انقلاب فرهنگی به معنای واقعی و دقیق کلمه همین است و باید بدانیم که زمان بر است و برنامه ریزی دراز مدت می خواهد و باید از همه داشته های علوم اسلامی و انسانی روز هم استفاده کرد. راهکارها و قوانین هم محدود به چند قانون خاص نیست. یک کتابی از بنده به نام «روان شناسی و تبلیغات» چاپ شده و در آن حدود 70 قانون روان شناختی در فصول مختلف آمده است که در جریان هدایت تبلیغ اسلامی توسط نهادها مورد استفاده قرار می گیرد. قوانینی مثل قانون تدریج، تکرار، قانون شرطی سازی کلاسیک، درمان بیزاری آور و امثال این ها که تعبیر روانشناختی هستند. گرچه اصل مبحثی که من در کتاب مزبور دنبال کرده ام در مورد تبلیغ به کار می آید اما در سطح کلان و در ساختن یک جامعه نیز کاربرد دارد.

با توجه به مطالبی که گفته شد مهم ترین سؤال در زمینه سبک زندگی یک پاسخ کامل ندارد و شاید بتوان به این راهنمایی بسنده کرد که از طریق استفاده دقیق و دراز مدت و کامل از همه روش ها و مکانیزم هایی که در خود علوم اسلامی و انسانی وجود دارد می توان به این هدف نایل شد.

پس به عبارتی عصاره همه علوم انسانی اینجا هم خودش را نشان می دهد؟ نظر بنده این نیست که این حلقه نیاز، ما را مجبور می کند علوم انسانی را به هر صورتی که در حال حاضر هست بپذیریم. درصدی از علوم انسانی مناسب با فضای فرهنگی ما نیستند که کنار گذاشته می شوند. همچنین بخش دیگری که منافاتی با اسلام ندارند اما در این مسیر مورد نیاز ما نیستند؛ اما یک قسمتی از علوم انسانی هستند که مورد نیاز ما و روش و مکانیزم اجرا هستند. ما نمی توانیم از این روش ها غافل باشیم؛ مانند استفاده از ابزاری که دیگران ساخته اند در جهت اهدافمان. به نظر بنده اساساً علوم انسانی باید بدست حوزه باشد. علوم انسانی ماهیاً متعلق به حوزه است. البته منظور این نیست که دانشگاه به علوم انسانی نپردازد بلکه حوزه باید این علوم را از خودش بداند و فرصت و فراغ بیشتری برای آن بگذارد. مگر می شود روحانی - به معنای واقعی کلمه - بود و با روانشناسی و جامعه شناسی و ... بیگانه بود. لزومی ندارد که تک تک حوزه های تخصصی در چند زمینه باشند. مراد بنده این است که حوزه به این سو خواهد رفت یعنی تفکر در دین شامل این ها هم می شود. همان طور که الان رشته های تخصصی مثل نهج البلاغه، تفسیر، تبلیغ، مهدویت، فقه و ... داریم، در آینده نزدیک این شاء الله گروه تخصصی روانشناسی، علوم سیاسی، جامعه شناسی و ... هم داشته باشیم؛ زیرا هویت این علوم با فضای علوم حوزوی و اهداف و مأموریتی که حوزه دارد متناسب است و می تواند در نیل به اهداف عالیه یاور حوزه باشد.

با سپاس فراوان از وقتی که در اختیارمان گذاشتید.